

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم مجموعاً در این معنا که، امر ظهور در وجوب دارد تردیدی نیست و ادله‌ی قائلین به اشتراک معنوی را مورد مناقشه قرار دادیم و روشن شد که امر اجمالاً ظهور در وجوب دارد.

منشأ ظهور امر در وجوب چیست؟

یک بحث مهم که ثمرات فقهی مهمی هم دارد و بعد از اتمام این بحث، به بعضی از ثمراتش اشاره می‌کنیم این است که، منشأ این ظهور چیست؟ آیا ظهور امر در وجوب، به یک دلالت لفظی است، یا عقلی و یا عقلایی؟ و کسانی مثل مشهور که گفته‌اند: دلالت امر بر وجوب، یک دلالت لفظی است، اختلاف دارند که، آیا این دلالت لفظی از ناحیه‌ی وضع واضح است یا از راه اطلاق و مقدمات حکمت؟

بعضی از اصولیین این بحث را در ماده‌ی امر مطرح کردند و بعضی دیگر در صیغه‌ی امر. علی‌ای حال بحثی است که، هم در باب ماده‌ی امر و هم صیغه‌ی امر مطرح می‌شود و ما هم آن شاء الله همین جا این بحث را به صورت کامل عنوان می‌کنیم که، در بحث صیغه‌ی امر که رسیدیم نیازی به اعاده و تکرار نداشته باشد.

نظریه محقق عراقی (ره) در ما نحن فيه

مرحوم محقق عراقی حاج شیخ ضیاء الدین (اعلی الله مقامه الشریف) یکی از ارکان اصولیین است و معمولاً در علم اصول، فی زماننا هذا، اقوال چند نفر خیلی مهم است که، یکی از آنها ایشان است.

ایشان در ابتدا فرموده‌اند: ماده‌ی امر مشترک معنوی بین وجوب و استحباب است. بعد با یک نَعَم استدراک کرده و گفته‌اند که: شکی نداریم که عند الاطلاق، امر ظهور اطلاقی در وجوب دارد و در صورتی که قرینه‌ای بر استحباب نباشد، چه ماده‌ی و چه صیغه‌ی امر را باید حمل بر وجوب کنیم. بنابر این ایشان در اینجا با مشهور مخالفت کرده‌اند.

مشهور گفته‌اند: امر مادهً أو هیئَةً ظهور در وجوب دارد، آن هم یک ظهور لفظی که منشأش وضع واضح است. واضح از اول لفظ «الف، میم، راء» یا هیئت اِفْعَل را، برای وجوب وضع کرده، اما ایشان فرموده‌اند: واضح دخالتی در وجوب ندارد، آنچه را که از آن، وجوب را استفاده می‌کنیم، وضع واضح نیست، بلکه مقدمات حکمت و اطلاق چنین اقتضایی دارد.

بعد فرموده‌اند: برای این اطلاق، دو تقریب می‌شود مطرح کرد؛ در بیان اول از راه اکملیت وارد شده‌اند و بیان دوم از راه اتمیّت

و یا حافظیت که، سرّ اختلاف در تعبیر را هم عرض می‌کنیم.

تقریب اول محقق عراقی(ره)

در بیان اول فرموده‌اند: وجوب و استحباب، هر دو در اصل طلب اشتراک دارند، «الطلب إما وجوبی و إما استحبابی»، لکن طلب وجوبی یک طلب اکمل هست و طلب استحبابی یک طلب ناقص.

فرموده‌اند: وقتی می‌خواهید وجوب را معنا کنید می‌گویید: «وجوب أي الطلب»، اما وقتی نوبت به استحباب را معنا می‌کنید می‌گویید: استحباب طلب با رخصت بر ترک است، «مع عدم المنع من الترك» است، رخصت بر ترک سبب می‌شود که، اهمیت طلب را کم کند و طلب صادر از مولا، طلب ناقصی شود.

پس طلب وجوبی یک طلب کامل است و طلب استحبابی یک طلب ناقص، در دوران امر بین این دو، اگر متکلم گفت: «امرتک یا هذا مما امر به» و یا صیغه‌ی إفعال را آورد، عند الاطلاق باید اینها را حمل بر طلب وجوبی کنیم که طلب کامل است، چون نقصان طلب استحبابی معونه‌ی زائدی لازم دارد و برای نقصانش نیاز به بیان اضافه است و آن هم «عدم المنع من الترك» و رخصت در ترک است.

حال مقداری این را عرفی‌تر کنید، ولو اینکه در اینجا بیان خود ایشان مغلق است و دیگران هم که نظریه‌ی ایشان را نقل کرده‌اند، مقداری مغلق آن را ذکر کرده‌اند؛ شما وقتی در عرف می‌گویید: این را طلب می‌کنم، این طلب، بما هو هو و به صورت کاملش این است که، این فعل در عالم خارج ایجاد شود، وقتی طلب می‌کنم که آب بیاورید، معنای عرفیش این است که، این فعل ایجاد شود. این طلب وجوبی می‌شود.

اما در طلب استحبابی، اگر گفتیم: آب آوردن را طلب می‌کنم، اما اگر هم بیاورید، عقاب و مؤاخذه‌ی در کار نیست، می‌گویید: طلب کرد، اما طلب آن طوری نبود، بلکه طلب ناقصی بود. بنابر این می‌توانیم بگوییم: طلب استحبابی یک طلب ناقص است.

طلب ناقص، برای نقصانش بیان اضافه لازم دارد، همین مقدار که بگوییم: «امرتکم» برای اصل طلب بیان دیگری نیاز نیست، اما در طلب استحبابی برای رخصت در ترک، علاوه‌ی بر طلب، نیاز به بیان اضافه هست.

برای اینکه مطلب روشن شود، بیانی را مرحوم شهید صدر(ره)(کتاب بحوث فی علم الاصول، جلد 2) دارند، ولو اینکه دو تقریب مرحوم محقق عراقی(ره) را ذکر نکرده‌اند، فقط اشاره‌ی به بیان اول دارند. در بیان اول تعبیر لطیفی دارند که، مراد مرحوم عراقی(ره) این است که، شما می‌گویید: امر دلالت بر طلب دارد و این را قبلاً اثبات کردیم که، طلب یعنی اراده. «الطلب علی قسمین، طلب وجوبی و طلب استحبابی»، طلب وجوبی یعنی اراده‌ی محضه یا به تعبیر ایشان اراده‌ی شدید، اما طلب استحبابی اراده‌ی ضعیفه است.

اما در اراده‌ی ضعیفه با قطع نظر از اراده، چیز دیگری هم وجود دارد و آن رخصت در ترک است. بعبارة آخری اراده‌ی شدید که از آن به طلب وجوبی تعبیر می‌کنیم، غیر از اراده چیز دیگری درش نیست.

حال بحث اینکه امر مرکب است یا نه؟ امری است که در کلمات قدمات بوده و متأخرین آن را منکرند، روی معنای بساطت امر، مرحوم محقق عراقی(ره) هم امر را مرکب معنا نمی‌کند، بلکه می‌گوید: امر وجوبی یعنی اراده‌ی شدید، امر استحبابی یعنی اراده‌ی ضعیفه.

اراده‌ی شدید را که تحلیل می‌کنیم، زائد بر اراده‌ی چیزی در آن نیست، یعنی «اراده‌ی شدیدة أي حقيقة و عين الإرادة»، اما به خلاف اراده‌ی ضعیفه که علاوه بر اراده، مطلب دیگری هم وجود دارد که، «محدودٌ بحدِّ عدمي»، یک حدّ عدمی در آن نهفته شده که، محدود به عدم المنع من الترك است.

پس اراده‌ی ضعیفه که همان طلب استحبابی است، نیاز به بیان اضافه دارد، اگر خود اراده بود که، غیر از اراده چیزی نیست، بیان دیگری لازم نداشت، اما اراده‌ی ضعیفه، چون محدود به حدّ عدمی هست، بیان اضافه‌ای لازم دارد.

پس نتیجه این می‌شود که، برای طلب وجوبی بیان اضافه لازم نیست، چون طلب وجوبی عین طلب و اراده است، اما برای طلب استحبابی بیان اضافه لازم داریم، چون طلب استحبابی عین اراده و طلب نیست بلکه اراده و طلب هست به همراه یک اضافه‌ای.

در اصول خواندیم که، اگر مولا لفظی را به صورت مطلق گذاشت و قرینه‌ای بر آنچه که نیاز به قرینه دارد نیاورد، اطلاق اقتضا می‌کند که، بر آن معنایی که نیاز به قرینه ندارد، حمل کنیم. پس نتیجه می‌گیریم که اطلاق، حمل بر طلب اکمل را که همان طلب وجوبی است، اقتضا می‌کند.

پس روشن شد که وجوب را واضح و ضمه نکرده و اصلاً معلوم نیست که سرش می‌شده یا توجه به وجوب و استحباب داشته یا نه، بلکه وجوب را از اطلاق کلام متکلم، به قرینه‌ی مقدمات حکمت استفاده می‌کنیم.

تقریب دوم محقق عراقی(ره)

بیان دوم مرحوم عراقی(ره)(نهایة الأفكار، جلد 1، حدود صفحه 160) این است که از راه اتمیت وارد شده، یعنی تعبیر به اتم کرده و فرموده‌اند: طلب وجوبی از طلب استحبابی اتم است و عند الاطلاق، باید امر را بر معنای اتم حمل کنیم، چون معنای غیر اتم نیاز به قرینه دارد و مرادشان از اتم، اتمیت در تحریک عبد و مخاطب به ایجاد فعل است.

در توضیح فرموده‌اند که: صیغه یا ماده‌ی امر، منشأ برای حکم عقلی می‌شود، وقتی مولا گفت: «اقیموا الصلاة» یا «امرتمکم بشيء»، این منشأ می‌شود که، عقل به لزوم الاطاعة حکم کند، یعنی عبد به وسیله‌ی این صیغه‌ی امر، تحریک شود که این فعل را انجام دهد.

اگر طلب، طلب استحبابی باشد نتیجه این می‌شود که، لفظ امر و صیغه‌ی امر، در مخاطب یک داعی ضعیف ایجاد می‌کند. در عرف هم همینطور است، به یک کسی می‌گوییم: چرا اول وقت نماز نمی‌خوانید؟ می‌گوید: مستحب است. امر استحبابی در مخاطب ایجاد یک داعی ضعیف می‌کند، برای اینکه امر استحبابی مخاطب را برای تحصیل ثواب تحریک می‌کند.

اما امر وجوبی مخاطب را هم «لداعي الثواب و هم لصد باب العقاب» تحریک می‌کند. امر وجوبی این خاصیت را دارد که می‌گوید: اگر این فعل را انجام دادی، هم ثواب می‌بری و هم مورد عقاب قرار نمی‌گیری. پس نتیجه می‌گیریم که، تحریک امر وجوبی برای مخاطب شدیدتر و اتم از امر استحبابی است.

در امر استحبابی، این که باب عقاب مسدود شود یعنی بگویند: اگر هم ترک کردی، عقابت نمی‌کنند، نیاز به بیان دارد. پس نتیجه این می‌شود که، اطلاق اقتضا می‌کند که، طلب را بر طلب اتم که طلب وجوبی است، حمل کنیم، چون طلب استحبابی، طلب غیر اتم و ضعیف است و نیاز به قرینه و بیان اضافه دارد.

مرحوم محقق عراقی(ره) اصولی را به نام مقالات الاصول به قلم خودشان نوشته‌اند، که فهم مقالات انصافاً خیلی مشکل است، نه اینکه الفاظ و لغت‌های لغزگونه در آن باشد، همین الفاظ عادی است، منتهی چون برخاسته‌ی از یک تعمق و دقت فراوان و عقلانیت در حدّ بالاست، واقعاً فهمش مشکل است.

اصولی را مرحوم شیخ محمدتقی بروجردی(ره) به عنوان تقریرات درس مرحوم محقق عراقی(ره) به نام نهاییه الافکار نوشته‌اند که، به قدری روان و جالب است که، اصلاً در زمان خود مرحوم آقاضیاء عراقی(ره) معروف بوده که، حرفهای آقاضیاء(ره) را کسی نمی‌توانسته بنویسد، چون خیلی مشکل بوده، اما ایشان نوشته و تقریراتش، بسیار تقریرات محکمی است.

این روشی است که ما در بحث داریم، حوصله داشته باشید، اگر دو یا سه سال به همین روش دقت و عمل کنید، قطعاً نتیجه‌اش را خودتان خواهید دید، ما می‌توانستیم نظر مرحوم عراقی(ره) را در دو سطر بگوییم و رد شویم، ولی این چنین نیست و مسئله باید پخته شود.

در مقالات(مقالات الاصول، جلد 1، چاپ جدید، صفحه 208)، ایشان هر دو تقریب را دارد و این تقریب دوم در کتاب نهاییه الافکار، در مقالات به عنوان تقریب اول آمده و آنجا به جای «اتمیت» تعبیر به «حافظیت و احفظیت» دارد که، در آن هم یک نکته‌ی دیگری وجود دارد که خودتان ملاحظه بفرمایید.

مرحوم محقق عراقی(ره) بعد از اینکه این دو تقریب را بیان کرده فرموده است که، درست است که این دو تقریب خیلی با دقت بیان شد و چیزی است که نیاز به دقت دارد، اما ارتکاز وقتی که متوجه شود، غیر از اینکه گفتیم، چیز دیگری نمی‌فهمد.

بعبارة آخری فرموده: این دو مطلب و دو تقریب، چیزی است که در ارتکاز ذهنی هر شخصی وجود دارد، لکن مرتکزات ذهنی انسان، گاهی اوقات به تعبیر خود ایشان بر خواص هم مجهول است، فضلاً عن العوام.

این بیان ایشان، شاید مهم‌ترین بیان در اثبات وجوب برای امر از راه اطلاق باشد.

نقد و بررسی نظریه محقق عراقی(ره)

اشکال شهید صدر(ره) بر محقق عراقی(ره)

اینجا اشکالاتی بر مرحوم محقق عراقی(ره) وارد شده؛ یک اشکال که در کلمات مرحوم شهید صدر(ره) و بعضی از اساتید ما هم آمده این است که گفته‌اند: اطلاق یک امر عرفی است و یک ظهور عرفی باید حاکم باشد، تا عرف اطلاق را بفهمد.

اگر مولا به عبدش گفت: «اعتق رقبة»، عبد پیش خودش حساب می‌کند که، مرادش رقبه‌ی مسلمان است یا کافر؟ می‌گوید: اینکه نگفت: مسلمان، پس اگر کافر هم باشد، عیبی ندارد. اطلاق، صفتی در مورد لفظ است که، عرف به خوبی آن را استفاده می‌کند و مرحوم شهید صدر(ره) گفته: این فرقی را که شما بین طلب وجوبی و طلب استحبابی بیان کرده‌اید، یک فرق دقیق عقلی است که، عرف این را نمی‌فهمد و اگر نفهمید، طبعاً نمی‌تواند بگوید: پس اطلاق را حمل بر طلب وجوبی می‌کنم.

نقد و بررسی این اشکال

این اشکال وارد نیست و تعجب این است، شاید مرحوم شهید صدر(ره) مقالات را ندیده باشند و تنها نهاية الأفكار را دیده باشند، مرحوم محقق عراقی(ره) در ذیل کلامشان، متوجه این نکته بوده و می‌گوید: درست است که این، یک امر دقیق است، ولی امر دقیقی است که در ارتکاز هم وجود دارد و هر کسی به ارتکاز خودش مراجعه کند، می‌تواند این را بفهمد و این چنین نیست که، یک مقدمات و براهین عقلیه بخواهد. طلب وجوبی، غیر از طلب چیز دیگری نیست، اما طلب استحبابی، غیر از طلب چیز دیگری هم هست و این یک چیز عقلی که بگوییم: عرف این را نمی‌فهمد، نیست.

بنابراین این اشکال که، حتی بعضی از اساتید ما روی آن خیلی تکیه کرده و خواسته‌اند حرفهای ایشان را به طور کلی کنار بزنند، به نظر می‌رسد که، اشکال واردی نیست.

اشکال دوم بر محقق عراقی(ره)

اشکال دوم، اشکالی است که در کلمات والد بزرگوار ما(حفظه الله) وارد شده که فرمودند: به نظر ما امر، چه ماده‌ی امر و چه صیغه‌ی امر که دلالت بر طلب دارد، هم طلب وجوبی‌اش نیاز به بیان دارد و هم استحبابی.

ایشان از این راه وارد شدند که، مگر شما امر و طلب را تقسیم نمی‌کنید که، یک طلب وجوبی داریم و یک طلب استحبابی؟ اگر شما گفتید: طلب وجوبی عین طلب است و غیر از طلب چیز دیگری وجود ندارد، لازمه‌اش این است که، این تقسیم باطل باشد، برای اینکه «تقسیم الشيء إلى نفسه و إلى غيره» می‌شود.

اگر گفتید: «الکلمة إما اسمٌ أو فعلٌ أو حرفٌ»، اگر کسی بگوید: اسم همان کلمه است و هیچ فرقی با کلمه ندارد، این تقسیم باطل است و «تقسیم الشيء إلى نفسه و إلى غيره» می‌شود. در حالی که عرفاً می‌بینیم این تقسیم هست و در غیر عرف هم، در کلمات بزرگان وجود دارد که، امر یا وجوبی است یا استحبابی.

پس باید امر یک معنای جامعی داشته باشد که، عین وجوبی یا عین استحبابی نباشد. به تعبیر دیگر اینگونه بگوییم که: وقتی امر یا وجوبی است و یا استحبابی و امر دلالت بر طلب دارد، طلب وجوبی‌اش هم نیاز به بیان دارد، یعنی از راه اطلاق نمی‌فهمیم، البته از راه وضع بحث دیگری است. اطلاق نمی‌تواند وجوبی یا استحبابی را اثبات کند، چون هر دو از این زاویه نیاز به بیان دارند.

اشکال سوم بر محقق عراقی(ره)

اشکال سوم که در کلمات والد بزرگوار ما(حفظه الله) آمده این است که، فرموده‌اند: بحث در امر یا صیغه‌ی امر است، اگر متکلمی به جای «امرتک»، گفت: «اطلبُ منک»، آیا این «اطلبُ» را حمل بر خصوص طلب وجوبی کنید یا نه؟ از راه اطلاق، از این «اطلب»، وجوب یا استحبابی استفاده نمی‌کنیم.

اشکال چهارم بر محقق عراقی(ره)

اشکال چهارمی در بعضی از کلمات هست که، اگر مولا گفت: آب بیاور و مخاطب یک مرحله‌ی ضعیفه‌ای از آب را آورد و مرحله‌ی شدید‌اش را نیاورد، آیا اینجا می‌گویید: چون نیامده کلام مولا را حمل بر طلب اکمل کند، عقلاً او را مزمت می‌کنند؟

قطعاً این چنین نیست.

این اشکالاتی است که مجموعاً در کلمات بزرگان بیان شده و مهمترینش همان اشکال دوم است که، واقعاً این تقسیم بهترین دلیل است. اطلاق نه اقتضای وجوبی بودن دارد و نه اقتضای استحبابی بودن. تأمل دیگری هم بفرمایید تا بینیم چیز دیگری به ذهن می‌رسد یا نه.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ